

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها)

سال شانزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۸، پیاپی ۴۲

بررسی مصادر روایی تفسیر المیزان و انعکاس با واسطه روایات از مصادر اولیه

رسول محمد جعفری^۱

حسین محقق^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۰۹

چکیده

بی‌گمان از جمله ارزشمندترین تفاسیری که تاکنون نگاشته شده، تفسیر المیزان اثر علامه طباطبایی می‌باشد. در این اثر به روایات توجه ویژه‌ای شده است و مفسر پس از تفسیر دسته‌ای از آیات، تحت عنوان «بحث روانی»، با ارجاع به منابع فریقین روایات را گزارش و تبیین کرده است. به‌رغم پژوهش‌های متعددی که درباره روایات المیزان صورت پذیرفته، در هیچ اثری مصادر روایات آن تحقیق نشده است، لذا در این پژوهش، با روش توصیفی تحلیلی مصادر روایات این تفسیر مورد واکاوی قرار گرفته و بر اساس دلایل و شواهد متعددی بر این حقیقت رهنمون گردیده که علامه طباطبایی در نقل روایات شیعه غالباً به الصافی، البرهان، نورالثقلین و

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شاهد، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

rasulmohamadjafari@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

Hosein.mohagheghi@chmail.ir

بحارالانوار رجوع داشته و بدون اینکه این منابع واسطه را ذکر کند، از طریق آن‌ها مستقیماً به مآخذ اصلی روایات ارجاع داده است. در نقل روایات اهل سنت نیز چنین روشی داشته و از منابع واسطه‌ای چون: البرهان، بحارالانوار، الاتقان و الدر المنثور استفاده کرده است. گفتنی است هدف این پژوهش در صدد خرده گرفتن بر شیوه علامه طباطبایی نیست، زیرا روش عالمان سلف بر این منوال بوده است، بلکه در پی نشان دادن این نکته است که پژوهشگران به هنگام بهره‌گیری از روایات تفسیری المیزان خود را از توجه و مراجعه به منابع اصلی روایات بی‌نیاز ندانند.

واژه‌های کلیدی: تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، نقل حدیث، منابع حدیثی، مصادر واسطه، اخذ با واسطه.

مقدمه

روایات نقل شده از پیامبر اکرم (ص)، اهل بیت (ع)، صحابه و تابعان نقش مهمی در تبیین و تفسیر آیات دارند و شاید نتوان مفسری را یافت که خود را بی‌نیاز از آن‌ها بداند، به طوری که حتی مفسران عقل‌گرا از آن‌ها در فهم آیات فراوان بهره برده‌اند. از جمله این مفسران علامه طباطبایی است که به‌رغم مشرب عقلی و فلسفی‌اش، در المیزان پس از تفسیر آیات، تحت عنوان مستقل «بحث روائی» به نقل و تبیین روایات می‌پردازد. بنا بر احصای برخی محققان در المیزان از ۱۳۵ منبع شیعه و سنی برای نقل روایات استفاده شده است (رک: الاوسی، ۱۳۸۱، صص ۱۲۴-۱۳۰)، البته به نظر می‌آید منابع یاد شده در المیزان، افزون بر این تعداد باشند، زیرا برخی منابع در پژوهش اخیر مغفول مانده‌اند (نفیسی، ۱۳۸۴، ص ۹۶).

درباره منابع روایی موجود در المیزان، بررسی‌ها - چنان‌که به تفصیل خواهد آمد - حاکی از آن است که علامه، خود مراجعه مستقیم به تمام منابع و مصادر اصلی روایات نداشته است؛ زیرا حضور ذهن به تمام روایات ذیل آیات غیر ممکن است؛ احتمال تورق

تمام کتب روایی و تفکیک روایات مربوط به هر آیه نیز منتفی است، زیرا لازمه آن برخورداری از جزوات حاوی روایات است که نه علامه و نه هیچ کس دیگری چنین ادعایی را نداشته‌اند.

همچنین این احتمال که تمام تفاسیر و جوامع روایی نزد علامه فراهم بوده و به هنگام تفسیر آیات به تک‌تک آن‌ها مراجعه کرده باشد، معقول نیست؛ زیرا یافتن روایات تفسیری در میان انبوه روایات این کتب که هر یک ترتیب خاص خود - برخلاف ترتیب تفاسیر - را دارند مستلزم صرف زمان فراوانی می‌باشد که چنین فرصتی را علامه نداشته است. بنابراین این احتمال قوت می‌گیرد که علامه از منابع واسطه - بدون اشاره به آن‌ها - بهره گرفته است، بر این اساس پژوهش حاضر در صدد پاسخ به این سؤال است که شواهد و قرائن استفاده تفسیر المیزان از منابع روایی با واسطه و عدم مراجعه مستقیم به منابع دسته اول روایی فریقین کدام است؟

در خصوص بررسی و تحلیل روایات المیزان، پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته است: «علامه طباطبایی و حدیث» اثر شادی نفیسی، «حدیث، جایگاه و کاربرد آن در تفسیر المیزان» به قلم مجید معارف، «جایگاه سنت در تفسیر المیزان» به خامه روشن ضمیر و عبادی و «جایگاه و کاربرد سنت در تفسیر المیزان» نگاشته سلیمی زارع و قاضی زاده، از جمله آثار مهمی هستند که در این حوزه سامان یافته‌اند. پژوهش‌های یاد شده و نیز دیگر تحقیقات سامان یافته در این زمینه، هیچ‌یک به بررسی مصادر روایات المیزان نپرداخته‌اند. اما صورت دادن پژوهشی مستقل درباره مصادر المیزان از آن جهت ضرورت دارد که باور عمومی بر این است که علامه طباطبایی در تفسیر المیزان مراجعه مستقیم به جوامع و مصادر روایی داشته است، این تلقی حتی در پژوهش‌هایی که مشخصاً در زمینه روایات المیزان سامان یافته‌اند وجود دارد، به طوری که به هنگام شمارش مصادر و شیوه کاربست آنها در المیزان، با این پیش فرض سخن گفته‌اند (رک: الاوسی، ۱۳۸۱، صص ۱۲۴-۱۳۰؛ نفیسی، ۱۳۸۴، صص ۹۵-۹۸) و از تعدد منابع برخی روایات المیزان و مراجعه گسترده به مصادر مختلف فریقین بحث کرده‌اند (نفیسی، ۱۳۸۴، صص ۹۶-۹۸).

این در حالی است که چون علامه طباطبایی با واسطه از منابع دسته اول روایی استفاده کرده است، برخی از روایاتی که به آن منابع ارجاع داده است، در آنها وجود ندارد یا در منبعی غیر از آن مصدر یاد شده موجود است، یا اساساً آن منبع وجود خارجی ندارد. با سامان یافتن چنین تحقیقی، پژوهشگران به هنگام بهره‌گیری از روایات تفسیری المیزان، خود را ناگزیر از توجه و مراجعه به مآخذ اصلی روایات خواهند دید.

۱. بررسی منابع روایات شیعه در تفسیر المیزان

علامه در تفسیر خود در ابتدای ذکر هر روایتی مأخذ و منبع آن را ذکر کرده است. ایشان در ابتدای روایات شیعه، گاهی به تفاسیری چون: قمی، نعمانی، عیاشی، مجمع‌البیان، جوامع‌الجامع، نهج‌البیان، صافی، برهان و نور‌الثقلین اشاره کرده است و گاهی به جوامع روایی چون: کافی، الاختصاص، ارشاد، تهذیب‌الأحكام، من لا یحضره الفقیه، توحید، عیون أخبار الرضا، ثواب‌الاعمال، علل‌الشرائع، خصال، معانی‌الانخبار، أمالی (ابن بابویه، مفید و طوسی)، مناقب ابن شهر آشوب، ارشاد دیلمی و بحار‌الأنوار اشاره کرده است. در پژوهش پیش رو و مبتنی بر دلایل و شواهدی که در طی پژوهش ذکر خواهد شد بدین امر رهنمون می‌شویم که علامه در نقل روایات تفسیری غالباً به تفاسیر صافی، برهان و نور‌الثقلین و موسوعه بحار‌الانوار رجوع داشته و با بهره‌گیری از آنها مستقیماً به مآخذ اصلی ارجاع داده است.

این قرائن و شواهد عبارتند از:

۱-۱. عدم وجود روایت در منابع نقل شده

در المیزان از جوامع و تفاسیر روایی چون: کافی، من لا یحضره الفقیه، عیون‌انخبار الرضا، أمالی صدوق، مناقب ابن شهر آشوب، تفسیر نعمانی، تفسیر قمی، عیاشی و نهج‌البیان، روایاتی گزارش شده است که با مراجعه به منابع یاد شده، روایات یافت نگردید ولی در صافی، برهان و بحار‌الأنوار، روایات با همان مآخذ ذکر شده در المیزان به دست آمد و

این خود دلیلی است بر این که علامه روایات را از سه منبع پیش گفته نقل کرده است. در ذیل به برخی نمونه‌ها در این خصوص اشاره می‌شود:

۱-۱-۱. وجود روایت در «الصافی»

در المیزان نقل شده: «و فی الکافی و الفقیه عن الصادق (ع): و قد سئل عن قوله تعالى: يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ الآية و قيل: وَ قَدْ أَرَى مَنْ يَأْكُلُ الرِّبَا...» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۲۵)، این روایت فقط در من لا يحضره الفقیه (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۲۷۹) آمده و در کافی موجود نیست؛ دقیقاً مشابه آنچه علامه گزارش کرده، در صافی نیز آمده است: «و فی الکافی و الفقیه عن الصادق (ع): و قد سئل عن قوله تعالى: يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ الآية و قيل: وَ قَدْ أَرَى مَنْ يَأْكُلُ الرِّبَا...» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۰۳). اگر علامه خود به کافی مراجعه داشت، هیچ‌گاه روایتی را که در این کتاب وجود ندارد بدان انتساب نمی‌داد.

۱-۱-۲. وجود روایت در «البرهان»

علامه از تفسیر - نه چندان مشهور - نهج البیان نقل می‌کند: «فی نهج البیان عن علی بن ابراهیم، قال: قال (ع): الرِّبَاذَةُ هِبَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۴۸)، با مراجعه به تفسیر نهج البیان این روایت یافت نگردید در حالی که با رجوع به برهان، مأخذ (نهج البیان) و روایت هر دو به دست آمدند: «و روی فی (نهج البیان): عن علی بن ابراهیم قال: قَالَ: الرِّبَاذَةُ هِبَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۵).

۱-۱-۳. وجود روایت در «بحار الانوار»

در المیزان از سه کتاب من لا يحضره الفقیه، علل الشرائع و مجالس (أمالی) صدوق روایت شده است: «فی الفقیه و العلل و المجالس للصدوق: روی الصدوق عن الصادق (ع): أَنَّهُ سُئِلَ لِمَ سُمِّيَ الْكُفْبَةُ كُفْبَةً قَالَ لِأَنَّهَا مُرْبَعَةٌ...» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۱۶۹)، جستجوی این روایت نشان از آن داشت که روایت در المجالس یا همان أمالی صدوق وجود ندارد، اما با

مراجعه به بحار معلوم گردید دقیقاً مشابه گزارش المیزان در بحار آمده است: «الْفَقِيهَ وَ الْعِلَّالُ وَ الْمَجَالِسُ لِلصَّدُوقِ رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ (ع) أَنَّهُ سُئِلَ لِمَ سُمِّيَ الْكَعْبَةُ كَعْبَةً قَالَ لِأَنَّهَا مُرَبَّعَةٌ...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۵، ص ۵). لازم به ذکر است این روایت با همین الفاظ در *علل الشرائع* (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۹۸) و در *من لایحضره الفقیه* (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۹۱) با تفاوت در برخی واژگان آمده است.

۱-۲. سهو در ذکر جوامع روایی

برخی از صاحبان جوامع روایی مانند نعمانی و صدوق دارای چندین اثر هستند و نام اغلب آن‌ها در صدر روایات المیزان به چشم می‌خورد. در این تفسیر روایاتی وجود دارد که به آثار آن دو محدث استناد داده شده است، اگرچه اغلب این استنادات صحیح است لکن بررسی‌ها حاکی از آن بود که در ذکر مأخذ برخی از روایات سهو رخ داده است و چون به منابع واسطه - مانند *برهان و بحار* - مراجعه شد مشخص گردید که علامه با استفاده از آن‌ها به مأخذ اصلی روایات ارجاع می‌داده است؛ مثلاً بحرانی در *برهان* برخی روایت صدوق را - برابر با آنچه در مأخذ اصلی آمده - به صورت: «ابن بابویه، قال: حدثنا...» گزارش می‌کند و یا به هنگام نقل از آثار نعمانی چنین نوشته است: «محمد بن ابراهیم النعمانی، قال: ...». این قبیل روایات با ذکر راویان و سلسله سند - و بدون اشاره به منبع - گزارش شده است و علامه گاه منبع مربوط به روایت را صحیح حدس زده است. حال اگر ایشان مستقیماً به تمام آثار مورد استفاده مراجعه داشت، هیچ‌گاه نام منابع جابه‌جا ذکر نمی‌شدند؛ نمونه‌ها:

۱-۲-۱. بررسی روایات «ابن بابویه»

در المیزان فراوان به دو کتاب *معانی الاخبار* و *من لایحضره الفقیه* اشاره شده است، در این بین در مواردی چند مأخذ روایات مصدر به «ابن بابویه» در *برهان*، در المیزان سهواً کتاب‌های *معانی الاخبار* (چند بار) و *من لایحضره الفقیه* (یک بار) عنوان شده است و حال

آن که دیگر آثار صدوق چون: *خصال*، *عیون اخبار الرضا* و *توحید* نشان از این روایات داشتند؛ نمونه‌ها:

۱-۲-۱-۱. روایات کتاب «معانی الاخبار»

در برهان آمده است: «ابن بابویه: عن أبيه عن علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن محمد بن حمران عن سعيد بن يسار قال: قال لي أبو عبد الله (ع): هَلِ الدَّيْنُ إِلَّا الْحُبُّ...» (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۱۰) که علامه آن را چنین گزارش کرده: «و فی معانی الأخبار عن سعید بن یسار قال: قال لی أبو عبد الله: هَلِ الدَّيْنُ إِلَّا الْحُبُّ...» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۶۳). این روایت اساساً در معانی الاخبار وجود ندارد و مأخذ آن، *خصال* می‌باشد (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۱).

برای نمونه بیشتر نگاه کنید به:

۱- در *برهان* روایت از «ابن بابویه» بدون ذکر منبع آمده (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۴۲)، مأخذ این روایت در *المیزان*، *معانی الاخبار* یاد شده (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۸۲)، و لکن روایت صرفاً در *عیون اخبار الرضا* (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۰۱) نقل شده است.

۲- اشاره *المیزان* به وجود روایت در *معانی الاخبار* (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۶۲)، در *برهان* بدون ذکر مأخذ و به صورت: «روی ابن بابویه...» آمده است (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۸۱۳)، این روایت را صدوق تنها در *توحیدش* (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۳۵۸) آورده است.

۳- اشاره *المیزان* به وجود روایت در *معانی الاخبار* (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۳۷۴)، در *برهان* بدون ذکر مأخذ و به صورت: «روی ابن بابویه...» گزارش شده است (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۸۱۳)، این روایت نیز تنها در *توحید* (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۲۵۹) نقل شده است.

۱-۲-۱. روایات کتاب «من لایحضره الفقیه»

در برهان آمده: «ابن بابویه قال: حدثنا ... عن أبان بن تغلب عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) أنه قال في قوله عز و جل: حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُّ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ الآية، قال: الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُّ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ معروف...» (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۲۱)، علامه گمان کرده که چون روایت فقهی است علی القاعده مأخذ آن باید من لایحضره الفقیه باشد، لذا در المیزان گزارش می کند: «و فی الفقیه یاسناده عن أبان بن تغلب عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر (ص) أَنَّهُ قَالَ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُّ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ مَعْرُوفٌ...» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۱۹۱)، اما این روایت در من لایحضره الفقیه گزارش نشده است و جستجو در آثار صدوق، آن را در خصال نشان داد (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۵۱).

۱-۲-۲. بررسی روایات «محمد بن ابراهیم نعمانی»

در المیزان دوازده روایت به نقل از تفسیر نعمانی آمده است. علامه، تمام این روایات را که در برهان با سند: «محمد بن ابراهیم نعمانی، قال: ...» گزارش شده به تفسیر نعمانی ارجاع داده است، در حالی که سه مورد از آن‌ها در کتاب الغیبه نعمانی - و نه تفسیر نعمانی - وجود دارد؛ برای نمونه در برهان آمده است:

«محمد بن ابراهیم نعمانی، قال: أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد ... عن إسحاق بن عبد العزيز عن أبي عبد الله (ع) في قوله تعالى: وَ لَيْسَ أَخْرَنَّا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ. قال: الْعَذَابُ خُرُوجُ الْقَائِمِ (ع) وَ الْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ (عِدَّة) أَهْلِ بَدْرٍ وَ أَصْحَابُهُ» (بحرانی، ج ۳، ص ۸۲).

اما علامه در المیزان آورده است:

«و فی تفسیر نعمانی، یاسناده عن إسحاق بن عبد العزيز عن أبي عبد الله (ع) في قوله: لَيْسَ أَخْرَنَّا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ قال: الْعَذَابُ خُرُوجُ الْقَائِمِ (ع) وَ الْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ أَهْلِ بَدْرٍ وَ أَصْحَابُهُ» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۱۸۱).

علامه در ابتدای این روایت از تفسیر نعمانی آدرس داده است، در حالی که صرفاً در الغیبه نعمانی انعکاس یافته است (نعمانی، ۱۳۷۹، ص ۲۴۱). نمونه‌های دیگر را ببینید:

۱- روایت المیزان (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۳۳۱) و روایت برهان (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۱۴)، المیزان به تفسیر نعمانی ارجاع داده در حالی که روایت فقط در الغیبه موجود است (نعمانی، ۱۳۷۹، ص ۳۱۶).

۲- روایت المیزان (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۳۹۰) و روایت برهان (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۳۹)، برخلاف ارجاع المیزان به تفسیر نعمانی، روایت در الغیبه نقل شده است (نعمانی، ۱۳۷۹، ص ۲۷۸). لازم به ذکر است - چنان که به تفصیل خواهد آمد - اساساً آنچه که از تفسیر نعمانی اکنون در دسترس است، همان مقداری است که در جلد ۹۰ بحار الأنوار گزارش شده است.

۱-۳. تطابق الفاظ روایات در المیزان با تفاسیر سه گانه

در المیزان روایاتی نقل شده است که الفاظ آن روایات، با مصادری که علامه برای آن‌ها ذکر کرده، مطابقت ندارد، در مقابل، این روایات با همان واژگان و حتی مآخذی که در ابتدای آن‌ها یاد شده، در سه تفسیر: صافی، برهان و نور الثقلین موجود می‌باشند؛ نمونه‌ها:

۱-۳-۱. بررسی روایات کتاب «الصافی»

در المیزان آمده است: «و فی الکافی أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ یَأْكُلُ الرِّبَا وَ هُوَ یَرَى أَنَّهُ لَهُ حَلَالٌ قَالَ لَا یَضُرُّهُ حَتَّى یُصِيبَهُ مُتَعَمِّدًا...» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۲۵) در گزارش علامه، «سؤال کننده» نام شخص است در حالی که در کتاب کافی «سؤال کننده» هشام بن سالم می‌باشد: «مُحَمَّدُ بْنُ یَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یَأْكُلُ الرِّبَا وَ هُوَ یَرَى أَنَّهُ لَهُ حَرَامٌ قَالَ لَا یَضُرُّهُ حَتَّى یُصِيبَهُ مُتَعَمِّدًا...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۴۴-۱۴۵).

با جستجوی صورت گرفته مشخص گردید علامه دقیقاً آنچه در صافی آمده گزارش می‌کند: «و فی الکافی أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَأْكُلُ الرِّبَا وَ هُوَ يَرَى أَنَّهُ لَهُ حَلَالٌ قَالَ لَا يَضُرُّهُ حَتَّى يُصِيبَهُ مُتَعَمِّدًا...» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۰۲).

فیض کاشانی برای اختصار در نقل روایت، سند را حذف و سائل را به صورت مجهول ذکر کرده است، علامه نیز روایت را به همین صورت از تفسیر صافی انعکاس داده است. قرینه دیگر در عدم مراجعه علامه طباطبایی به کتاب کافی این است که در هر دو تفسیر المیزان و صافی، لفظ «حَلَالٌ» ولی در کافی لفظ «حَرَامٌ» آمده است.

در المیزان نقل این گونه روایات (حذف نام سؤال کننده و مجهول آوردن آن) از صافی - بدون ارجاع به این تفسیر - نمونه‌های فراوانی دارد؛ از جمله مقایسه کنید:

۱- روایتی از عیون اخبار الرضا در المیزان (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۴)، و صافی (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۸۳) و مأخذ اصلی روایت، عیون اخبار الرضا (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۸۲)؛

۲- روایتی از کافی در المیزان (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۶۰)، و صافی (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۶۶) و مأخذ اصلی روایت، کافی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۰۴) و تفسیر عیاشی (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۲۴)؛

۳- روایتی از عیون اخبار الرضا در المیزان (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۲۱۶)، و صافی (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۳) و مأخذ اصلی روایت، من لا یحضره الفقیه (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۰۷)؛

۴- روایتی از کافی در المیزان (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۱۵)، و صافی (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۵۲) و مأخذ اصلی روایت، کافی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۳۸)؛

۵- روایتی از کافی و من لا یحضره الفقیه در المیزان (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۲۵)، و صافی (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۰۳) و مأخذ اصلی روایت، من لا یحضره الفقیه (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۲۷۹).

هم چنین برخی روایاتی که به نقل از دو تفسیر قمی و عیاشی آمده است میان الفاظ روایات المیزان و این دو تفسیر اندک اختلافی وجود دارد، چنان که الفاظ روایات المیزان

گاه مشابه روایات قمی و گاه مشابه روایات عیاشی است، در عین حال کاملاً مانند روایاتی است که صافی گزارش کرده است؛ برای نمونه مقایسه کنید:

۱- روایت المیزان (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۷۲) با روایت صافی (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۴۷) و مأخذ اصلی روایت، تفسیر قمی (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۰۵) و تفسیر عیاشی (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۷۷)؛

۲- روایت المیزان (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۶) با روایت صافی (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۱۵) و مأخذ اصلی روایت تفسیر قمی (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۹۶) و تفسیر عیاشی (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۶۲).

۱-۳-۲. بررسی روایات کتاب «البرهان»

در المیزان به نقل از نعمانی آمده: «و فی تفسیر النعمانی یاسناده عن سلیمان بن هارون العجلی قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ مَحْفُوظٌ لَهُ أَصْحَابُهُ لَوْ ذَهَبَ النَّاسُ جَمِيعاً أَتَى اللَّهُ لَهُ بِأَصْحَابِهِ...»^۱ (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۳۹۰)، این در حالی است که این روایت را نعمانی با اندکی تفاوت گزارش کرده: «... عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ هَارُونَ الْعَجَلِيِّ قَالَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ مَحْفُوظَةٌ لَهُ أَصْحَابُهُ لَوْ ذَهَبَ النَّاسُ جَمِيعاً أَتَى اللَّهُ لَهُ بِأَصْحَابِهِ...» (نعمانی، ۱۳۷۹، ص ۳۱۶). با جستجوی صورت گرفته مشخص گردید علامه عینا گزارش برهان را آورده است: «محمد بن ابراهیم النعمانی قال: ... عن سلیمان بن هارون العجلی، قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ مَحْفُوظٌ لَهُ أَصْحَابُهُ لَوْ ذَهَبَ النَّاسُ جَمِيعاً أَتَى اللَّهُ (لَهُ) بِأَصْحَابِهِ...» (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۱۴). چنان که مشخص است در المیزان و برهان واژه «مَحْفُوظٌ» بدون تاء تأنیث ولی در الغیبه نعمانی - مصدر اصلی روایت - با تاء تأنیث (مَحْفُوظَةٌ) آمده است.

برای نمونه بیشتر مقایسه کنید:

^۱ - شایان ذکر است این روایت تنها در کتاب الغیبه نعمانی موجود است.

۱- روایتی از تفسیر عیاشی در المیزان (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۴۰)، و برهان (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۸۰) و مأخذ اصلی روایت، تفسیر عیاشی (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۷۶)؛

۲- روایتی از تفسیر نعمانی را در المیزان (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۱۸۱)، و برهان (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۸۲) و مأخذ اصلی روایت، الغیبه نعمانی (نعمانی، ۱۳۷۹، ص ۲۴۱).

۱-۳-۳. بررسی روایات کتاب «نور الثقلین»

در المیزان آمده است: «و فِي الْفَقِيهِ سُئِلَ الصَّادِقُ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ اللَّهُ يَتَوَقَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا... وَ قَدْ بَمُوتٍ فِي الدُّنْيَا فِي السَّاعَةِ الْوَاحِدَةِ فِي جَمِيعِ الْأَفَاقِ مَا لَا يُخْصِيهِ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَكَيْفَ هَذَا؟ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ... وَ يَتَوَقَّاهَا اللَّهُ تَعَالَى مِنْ مَلِكِ الْمَوْتِ» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۵۴)، این روایت را صدوق با اندکی تفاوت در من لا يحضره الفقيه گزارش کرده است: «وَ سُئِلَ الصَّادِقُ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ اللَّهُ يَتَوَقَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا... وَ قَدْ بَمُوتٍ فِي السَّاعَةِ الْوَاحِدَةِ فِي جَمِيعِ الْأَفَاقِ مَا لَا يُخْصِيهِ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَكَيْفَ هَذَا فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ... وَ يَتَوَقَّاهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ مَلِكِ الْمَوْتِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۳۶-۱۳۷).

با بررسی به عمل آمده، مشخص گردید علامه روایت را به همان شکلی که در نور الثقلین آمده گزارش کرده است: «فِي مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهِ وَ سُئِلَ الصَّادِقُ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ اللَّهُ يَتَوَقَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا... وَ قَدْ بَمُوتٍ فِي الدُّنْيَا فِي السَّاعَةِ الْوَاحِدَةِ فِي جَمِيعِ الْأَفَاقِ مَا لَا يُخْصِيهِ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَكَيْفَ هَذَا؟ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ... وَ يَتَوَقَّاهَا اللَّهُ تَعَالَى مِنْ مَلِكِ الْمَوْتِ (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۵۱-۵۲).

برای نمونه بیشتر مقایسه کنید:

۱- روایتی از کافی در المیزان (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۲۳۵-۲۳۶)، و نور الثقلین (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۵۲۹) و مأخذ اصلی روایت، کافی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۹۰)؛

۲- روایتی از کمال الدین و کافی در المیزان (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۲۹۸)، و نور الثقلین (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۶۲) و مأخذ اصلی روایت، کافی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۱۱۳-۱۲۰) و کتاب کمال الدین (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۱۵).

۱-۴. گزارش روایت به مقدار نیاز در المیزان

در برخی روایات تفسیری چند آیه تفسیر شده است و در برخی دیگر نیز، قسمتی از روایت - و نه همه آن - مرتبط با تفسیر آیه‌ای می‌باشد. با مقایسه برخی روایات المیزان با مأخذ اصلی آن‌ها، موارد فراوانی یافت شد که گاه روایتی طولانی، تقطیع شده و بخشی که برای تفسیر آیه نیاز بوده گزارش شده و یا حدیث با اختصار نویسنده منعکس گردیده و یا مضمون بخشی از روایت گزارش گردیده است. با استخراج چندین روایت از المیزان و جستجوی آن‌ها در مأخذ اصلی و در منابع واسطه، یعنی: صافی، برهان، نور الثقلین و وسائل الشیعه روشن گردید که علامه، روایات را دقیقاً مانند منابع واسطه - و نه مأخذ اصلی - در تفسیر خود انعکاس داده است، این ادعا را می‌توان در سه بخش: تقطیع حدیث، حذف بخشی از حدیث و نقل به مضمون، نمایان ساخت:

۱-۴-۱. تقطیع حدیث

در این جا مقصود از تقطیع آن است که مفسر بخشی از روایت را جدا کرده و ذیل آیه مد نظر بیاورد. از آن جا که در برخی روایات چندین آیه از قرآن تبیین شده است، طبیعی است که مفسر، به میزان نیاز از روایت گزارش کند. در المیزان روایاتی وجود دارد که در مقایسه با مصدر اصلی تقطیع شده‌اند. روایت تقطیع شده در المیزان به همان صورتی است که در منابع واسطه ای چون نور الثقلین، وجود دارد و این خود ظن مراجعه علامه به این منبع واسطه را قوت می‌بخشد؛ مثلاً در کافی روایتی بلند - در پنج صفحه - از امام علی (ع) در تبیین آیات متعددی نقل گردیده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۳۵)، در نور الثقلین (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۴۹۵-۴۹۶) و به تبع آن المیزان (طباطبایی، ۱۴۱۷،

ج ۲۰، ص ۱۷۷) تنها بخشی از روایت- در دو سطر- که به تفسیر یک آیه اختصاص دارد گزارش شده است.

برای نمونه بیشتر مقایسه کنید: روایت را که کلینی در هشت صفحه (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۱۱۳-۱۲۰) نقل کرده است با نقل چند سطر آن در نور الثقلین (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۴۰۲) و به تبع در المیزان (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۲۲۸).

۱-۴-۲. حذف بخشی از حدیث

برخلاف امروز که برای برش و سطر یا انتهای آیه و یا روایتی طولانی از چند نقطه (... استفاده می شود در گذشته برای برش در اواسط آیه و روایت از تعبیری چون: «إلی قوله»، «إلی أن قال» و «ساقه» و برای برش از انتهای آیه و روایت از تعبیری چون «إلیه» و «إلحدیث» استفاده می گردید. در المیزان روایاتی وجود دارد که علامه با تعبیر یاد شده بخشی از اواسط و یا اواخر حدیث را حذف کرده و آن‌ها را به اختصار آورده است. با جستجوی این روایات در تفاسیر صافی، برهان و نور الثقلین دقیقاً مشابه گزارش علامه یافت گردید:

۱-۴-۲-۱. حذف در وسط حدیث

برای نمونه در المیزان آمده: «في روضة الكافي عليُّ بنُ إبراهيم عن أبيه عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن أبان بن عثمان عن حجر عن أبي عبد الله (ع) قال: خالف إبراهيم (ع) قومه و غاب آهنتهم إلى قوله فلما تولوا عنه مُدبرين إلى عيدهم...» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۳۰۶-۳۰۷)، علامه با عبارت «إلی قوله» بخشی از روایت را ذکر نکرده است، این روایت دقیقاً بدین صورت در نور الثقلین نقل شده است: «في روضة الكافي عليُّ بنُ إبراهيم عن أبيه عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن أبان بن عثمان عن حجر عن أبي عبد الله (ع) قال: خالف إبراهيم صلی الله علیه قومه و غاب آهنتهم إلى قوله فلما تولوا عنه مُدبرين إلى عيدهم...» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۴۳۸).

حال آن که این روایت در کافی چنین آمده است: «عليُّ بنُ إبراهيم عن أبيه عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن أبان بن عثمان عن حجر عن أبي عبد الله (ع) قال: خالف إبراهيم (ع)

قَوْمَهُ وَ عَابَ آلَهُتَهُمْ حَتَّىٰ أُدْخِلَ عَلَيَّ مُرُودَ فَخَاصَمَهُ فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ (ع) رَبِّي الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَ أُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) عَابَ آلَهُتَهُمْ... قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) وَ اللَّهُ مَا كَانَ سَقِيمًا وَ مَا كَذَبَ فَلَمَّا تَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ إِلَىٰ عِيدِهِمْ... (كلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۳۶۸-۳۶۹).

مقایسه روایت در نور الثقلین و کافی حکایت از آن دارد که نویسنده نور الثقلین با عبارت «إلی قوله» بخشی از اواسط حدیث را حذف کرده است و در میزان نیز به همین شکل، حدیث گزارش شده است و واضح است که علامه مراجعه مستقیم به کافی نداشته است.

برای نمونه بیشتر مقایسه کنید:

- ۱- روایت میزان را (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۳۴-۳۵) با کافی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۹۵-۹۶) و آنچه در نور الثقلین آمده است (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۱۵۳)؛
- ۲- روایت میزان را (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۲۱۶) با کافی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۹۵-۹۶) و آنچه در نور الثقلین انعکاس یافته است (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۹۴-۳۹۵).

۱-۴-۲. حذف در انتهای حدیث

برای نمونه میزان نقل کرده است: «و فی الکافی بإسناده عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّانِي (ع) قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّ رُؤْيَا فِي الْحَدِيثِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَسْتَنْجِي وَ خَاتَمُهُ فِي إِصْبَعِهِ وَ كَذَلِكَ كَانَ يَفْعَلُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَ كَانَ نَفْسُ خَاتَمِ رَسُولِ اللَّهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ قَالَ صَدَقُوا قُلْتُ فَيَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَفْعَلَ فَقَالَ إِنَّ أَوْلِيكَ كَانُوا يَتَخَتَّمُونَ فِي الْيَدِ الْيُمْنَى وَ إِنَّكُمْ أَنْتُمْ تَتَخَتَّمُونَ فِي الْيُسْرَى الْحَدِيثِ» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۳۲۷-۳۲۸)، روایت در وسائل الشیعه دقیقاً مانند نقل میزان است (حر عاملی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۳۱) و حال آن که این روایت در کافی دو برابر این مقدار است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۴۷۴). عدم ذکر بخش

پایانی حدیث در المیزان و مشابهت آن به وسائل الشیعه مؤید گزارش علامه از کافی به واسطه وسائل الشیعه می باشد.

برای نمونه بیشتر مقایسه کنید:

۱- روایت المیزان را (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۴۴) با کافی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۱۱۳-۱۱۹) و کمال الدین (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۱۳-۲۱۹) و آنچه در صافی آمده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۲۳)؛

۲- روایت المیزان را (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۵۲) با تهذیب الأحکام (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۵-۲۶) و آنچه در برهان آمده است (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۷۵-۴۷۶).

۱-۴-۳. نقل به مضمون

مقصود از نقل به مضمون، نقل مضمون و مفهوم عبارات و جملات روایت - و نه عین آن‌ها - است. در المیزان روایاتی وجود دارد که برخی جملات آن‌ها در مقایسه با مآخذ اصلی، نقل به مضمون شده اند، و همین نقل به مضمون در منابع واسطه نیز موجود است؛ برای نمونه در کافی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۱۱۳ و ۱۱۵-۱۱۶) و کمال الدین (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۱۵) روایت شده است: «... فَحَرَى بَيْنَ كُلِّ نَبِيٍّ عَشْرَةَ أَنْبِيَاءَ وَ تِسْعَةَ وَ ثَمَانِيَةَ أَنْبِيَاءَ كُلُّهُمْ أَنْبِيَاءُ وَ حَرَى لِكُلِّ نَبِيٍّ مَا حَرَى لِنُوحٍ (ص) وَ كَمَا حَرَى لِآدَمَ وَ هُودٍ وَ صَالِحٍ وَ شُعَيْبٍ وَ إِبْرَاهِيمَ (ص) حَتَّى انْتَهَتْ إِلَى يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ (ع)...»، مقداری از روایت که با خط مشخص شده است، در نور الثقلین (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۶۲) و المیزان (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۲۹۸) بدین صورت آمده است: «... و قال فيه، أيضا: فكان بينه و بين آدم عشرة آباء كلهم أنبياء».

برای نمونه بیشتر مقایسه کنید:

۱- جملات ابتدایی روایتی از امام سجاد (ع) را در باره زهد در کافی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۷۲-۷۴) با مضمون آن در نور الثقلین (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۴۱۴) و المیزان (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۲۵۷)،

۲- روایتی درباره نسخه در تفسیر عیاشی (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۵) با مضمون آن در تفسیر مواهب الرحمن (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۷۵) و المیزان (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۵۵).

۱-۵. بررسی کیفیت چینش و گزارش مصادر در المیزان

برخی از روایات در چندین منبع روایی (جوامع حدیثی و تفاسیر مأثور) موجود است. در المیزان موارد فراوانی یافت می شود که پیش از ذکر یک روایت، منابع متعدد آن روایت ذکر شده است. گاه تعداد منابع و کیفیت چینش آن‌ها در المیزان مشابه گزارش بحار الأنوار و صافی است؛ نمونه‌ها:

۱-۵-۱. گزارش به واسطه «بحار الأنوار»

در المیزان آمده است: «و فی العلل و المجالس و الخصال عن الصادق (ع): إِنَّ النَّاسَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ... (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۷-۳۸)، در بحار الأنوار نیز به همین شکل، این حدیث انعکاس یافته است: «علل الشرائع ل، الخصال ل، الأمالی للصدوق... إِنَّ النَّاسَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ص ۲۰۴-۲۰۵)؛ برای نمونه بیشتر مقایسه کنید:

۱- روایت المیزان را (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۸۲-۸۳) با روایتی که در بحار آمده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۸۴)؛ پ
۲- روایت المیزان (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۴۴) و روایتی که بحار انعکاس داده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ص ۳۲).

۱-۵-۲. گزارش به واسطه «صافی»

المیزان روایت ذیل را چنین گزارش کرده است: «و فی الفقیه و العیون عن الرضا (ع): هِيَ كَبِيرَةٌ بَعْدَ الْبَيَانِ قَالَ: وَ الْإِسْتِخْفَافُ بِذَلِكَ دُخُولٌ فِي الْكُفْرِ (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲،

ص ۴۲۵)، این روایت در صافی نیز به همین شکل انعکاس یافته است: «و فی الفقیه و العیون عن الرضا(ع): هِيَ كَبِيرَةٌ بَعْدَ الْبَيَانِ...» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۰۲).
برای نمونه بیشتر مقایسه کنید:

۱- روایت المیزان (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۲۵) و روایتی که در صافی گزارش شده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۰۳).

۱-۶. ارجاع المیزان به مصادری که وجود خارجی ندارند

یکی از منابع مورد اشاره المیزان، تفسیر نعمانی می باشد. در خصوص این تفسیر، آقا بزرگ تهرانی می نویسد: «شیخ حر عاملی گفته است که من بخشی از تفسیر نعمانی را دیده ام»، شاید مراد شیخ حر از آن بخش، همان روایات طولانی است که نعمانی با اسناد به امام صادق(ع) روایت کرده و آن را مقدمه تفسیرش قرار داده است. این روایت به همراه خطبه کوتاهی که «المحکم و المتشابه» نامیده شده و به سید مرتضی منتسب است، تدوین یافته است. علامه مجلسی تمام آن را در مجلد قرآن بحار آورده است (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۳۱۸).

علامه مجلسی در ابتدای جلد ۹۰ چنین آورده است: «ما ورد عن أمير المؤمنين صلوات الله عليه في أصناف آيات القرآن و أنواعها و تفسیر بعض آیاتها بروایة النعمانی و هی رسالة مفردة مدونة كثيرة الفوائد نذكرها من فاحتها إلى خاتمتها» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۰، ص ۱). بنابراین آنچه از تفسیر نعمانی اکنون در دست است همین روایت علامه مجلسی است و اثری مستقل تحت عنوان تفسیر نعمانی وجود خارجی ندارد. شایان ذکر است که روایت نعمانی غیر از بحار الانوار، در آثاری چون صافی، برهان و وسائل الشیعه، به صورت مقطع و به فراخور ارتباط معنایی با آیات گوناگون آمده است و آنچه در المیزان آمده دقیقاً مشابه هر آن چیزی است که در منابع مزبور، ذکر شده است، بنابراین روشن است که علامه به واسطه آنها روایات را از تفسیر نعمانی نقل کرده است.

برای نمونه مقایسه کنید:

- ۱- روایت المیزان را از تفسیر نعمانی (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۸۱-۸۲) با روایت صافی (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۸-۳۹)؛
- ۲- روایت المیزان را از تفسیر نعمانی (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۱۸۱) با روایت برهان (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۸۲)؛
- ۳- روایت المیزان را از تفسیر نعمانی (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۳۲۲) با روایت وسائل الشیعه (حر عاملی، ۱۴۱۵، ج ۲۰، ص ۲۱).

۱-۷. گزارش روایات، مشابه مأخذ روایات

علامه طباطبایی بیش از هفتصد روایت را از کافی گزارش کرده است. در این بین ایشان دوازده بار به «فی أصول الکافی» و بیست و نه بار به «فی روضة الکافی» تصریح کرده است. تمام روایاتی را که در المیزان مُصدّر به «فی أصول الکافی» و «فی روضة الکافی» آمده در نور الثقلین نیز به همین شکل گزارش شده است؛ برای نمونه بنگرید: عبارت «فی اصول الکافی» را در المیزان (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۱۷۷) و نور الثقلین (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۴۹۵-۴۹۶)^۱، و نیز بنگرید: عبارت «فی روضة الکافی» را در المیزان (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۲۲۸) و نور الثقلین (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۴۰۲)^۲.

ممکن است اشکال شود که چه بسا علامه خود به کافی مراجعه داشته و مستقیماً روایات را از آن جا گزارش کرده و اتفاقاً مشابه گزارش نور الثقلین گردیده است. این اشکال صحیح به نظر نمی‌رسد، چرا که علامه روایات فراوانی را از «أصول الکافی» و «روضة

^۱ - شایان ذکر است مقدار این روایت در کافی چهار صفحه می‌باشد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۳۲-۴۳۵) اما در هر دو تفسیر المیزان و نور الثقلین تنها چهار سطر از روایت که با تفسیر آیه مد نظر مرتبط بوده ذکر گردیده است.

^۲ - گفتنی است مقدار این روایت در کافی هفت صفحه می‌باشد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۱۱۳) اما در هر دو تفسیر المیزان و نور الثقلین تنها دو سطر از روایت که با تفسیر آیه مد نظر مرتبط بوده ذکر گردیده است.

«الکافی» تنها با تعبیر «الکافی» نقل کرده است که در خصوص این موارد منبع واسطه ایشان برهان یا صافی بوده است؛ برای نمونه بنگرید:

۱- روایتی را از اصول کافی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۱۴) در المیزان (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۳) و صافی (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۸۱) با تعبیر «الکافی»؛ و نیز روایتی را از اصول کافی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۵۶) در المیزان (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۶۲) با تعبیر «الکافی» و برهان (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۶۰-۴۶۱) با ذکر سند روایت کافی؛

۲- روایتی را از روضه کافی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۳۰۴-۳۰۵) در المیزان (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۴۸) با تعبیر «قال الکلینی فی الکافی» و برهان (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۹۲) با تعبیر «قال الکلینی»؛ و نیز روایتی را از روضه کافی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۳۳۷) در المیزان (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۲۲۲-۲۲۳) با تعبیر «الکافی» و ذکر سند و هم چنین برهان (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۸۰) با ذکر سند روایت کافی.

۸-۱. تصریح به منابع واسطه در المیزان

علامه در خصوص موضوعاتی که روایات متعددی درباره آنها وارد گردیده است، گاه از نقل روایات خودداری کرده و خواننده را به منابع واسطه ارجاع داده است. مثلاً ایشان در موضوع مدت خواب اصحاب کهف در غار می نویسد:

«در این موضوع میان روایات اختلاف وجود دارد و اغلب آنها در اهل سنت از طریق «الدر المنثور» و در شیعه از طریق «بحار و دو تفسیر برهان و نور الثقلین» گزارش شده است، هر کس می خواهد آگاهی یابد به آنها مراجعه کند» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۲۸۳).

و یا درباره مدت حکومت و زمان حیات ذوالقرنین می نویسد:

«در این خصوص میان روایات اختلاف وجود دارد هر که می خواهد از آنها آگاه گردد به جوامع حدیثی بویژه الدر المنثور، بحار، برهان، و نور الثقلین مراجعه کند» (همو، ج ۱۳، ص ۳۷۳-۳۷۴).

این که علامه به وجود روایات مختلف در منابع پیش گفته تصریح کرده، بیانگر آن است که مصادر اصلی ایشان در گزارش روایات همین ها بوده‌اند، چه بسا اگر ایشان تمام یا اکثر جوامع حدیثی فریقین را دیده بود به تفصیل برای خواننده یک به یک آن‌ها را نام برده و به آن‌ها ارجاع می‌داد. لازم به ذکر است علامه در مواضع فراوانی، با تصریح به منابع واسطه، از منابع اصلی روایت را گزارش می‌کند.

۱-۸-۱. اشاره به کتاب «صافی»

به عنوان نمونه علامه در المیزان به نقل از تفسیر صافی چنین نقل می‌کند:

۱- فی الصافی عن تفسیر العیاشی عن الصادق (ع): فی قوله تعالی: وَ اللَّائِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ... (همو، ج ۴، ص ۲۳۶).

۲- و فی الصافی عن التوحید باسناده عن امیر المؤمنین (ع) فی حدیث قال: ... (همو، ج ۱۷، ص ۱۱).

۱-۸-۲. اشاره به کتاب «البرهان»

به عنوان نمونه علامه در المیزان به نقل از برهان چنین نقل می‌کند:

۱- و فی تفسیر البرهان عن ابن شهر آشوب عن تفسیر وکیع حدثنا سفیان بن مرة الهمدانی عن عبد خیر سألت علی بن ابي طالب عن قوله تعالی: «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ»... (همو، ج ۱۹، ص ۳۱۰)؛

۲- و فی تفسیر البرهان، عن ابن بابویه فی الدرر الوقیة فی حدیث عن النبی (ص)... (همو، ج ۱۹، ص ۴۰۲).

۱-۸-۳. اشاره به کتاب «نور الثقلین»

به عنوان نمونه علامه در المیزان به نقل از نور الثقلین چنین نقل می‌کند:

۱- و فی نور الثقلین عن الکافی عن امیر المؤمنین (ع) قال: کُنْ لِمَا لَا تَرْجُو اُرْحَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُو... (همو، ج ۱۵، ص ۳۷۱)؛

۲- و فی نور الثقلین، عن جمع البیان، و روی أصحابنا عن أبي عبد الله (ع) قال: ... (همو، ج ۱۶، ص ۱۴۲).

۱-۸-۴. اشاره به کتاب «بحار الأنوار»

به عنوان نمونه علامه در المیزان به نقل از بحار الأنوار چنین نقل می‌کند:

۱- و فی البحار عن الکافی و المعانی و نوادر الروندی بأسانید مختلفه عن الصادق و الکاظم (ع)... (همو، ج ۱، ص ۳۰۸)؛

۲- و فی البحار عن الاحتجاج و التوحید و العیون فی خبر طویل رواه الحسن بن محمد النوفلی عن الرضا (ع)... (همو، ج ۷، ص ۲۶۱).

۲. بررسی منابع روایات اهل سنت در تفسیر المیزان

در المیزان از روایات تفسیری اهل سنت فراوان استفاده شده است. علامه روایات را به تفاسیر مختلف و جوامع روایی متعدد اهل سنت نسبت می‌دهد که مهم‌ترین آن‌ها در بخش تفاسیر عبارتند از: جامع البیان، شواهد التنزیل، کشف، تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر، انوار التنزیل، مفاتیح الغیب، الجامع لأحكام القرآن، الإیتقان، الدر المنثور، فتح القدر و روح المعانی. اهم آن‌ها در بخش جوامع روایی نیز عبارتند از: مسند احمد بن حنبل، صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی داود، سنن بیهقی، سنن ترمذی، سنن نسائی، مستدرک حاکم نیشابوری، ربیع الابرار، دلائل بیهقی، زاد المعاد ابن قیم، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، عرائس فی قصص الانبیاء، قصص الانبیاء عبد الوهاب نجار، کنز العمال.

چنان‌که در بخش مصادر روایات شیعی گذشت، علامه به تمام مآخذ مراجعه مستقیم نداشته و به واسطه آثاری چون: صافی، برهان، نور الثقلین و بحار الأنوار روایات را گزارش کرده است. به نظر می‌رسد این یافته در خصوص روایات اهل سنت نیز صادق باشد و ایشان اگرچه به تفاسیری چون: جامع البیان، کشف و الدر المنثور مراجعه مستقیم داشته مع ذلك بخشی از روایات از منابع واسطه‌ای چون: برهان، بحار الأنوار - در مسائل مربوط به امامت -

،الاتقان- در موضوعات علوم قرآنی- و الدر المنثور- در اغلب روایات تفسیری- گزارش گردیده است. شواهد و قرائن این یافته عبارتند از:

۲-۱. گزارش الفاظ روایات برابر با منابع واسطه

واژگان پاره ای از روایات اهل سنت که در المیزان به نقل از مآخذ اصلی آمده متفاوت با منبع اصلی و مشابه منبع واسطه می باشد؛ نمونه ها:

۲-۱-۱. بررسی روایات کتاب «البرهان»

در المیزان ذیل آیه «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (النساء: ۵۴) می خوانیم: از ابن مغزلی - صاحب مناقب علی بن ابی طالب (ع)- از امام باقر (ع) نقل شده است: «نَحْنُ النَّاسُ وَ اللَّهُ» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۸۴). با مراجعه به مناقب ابن مغزلی معلوم شد که این روایت به صورت «نَحْنُ النَّاسُ» آمده است (ابن المغزلی، ۱۴۲۶، ص ۳۳۰)، حال آن که روایت در برهان خواه در کیفیت گزارش سند و خواه در الفاظ روایت مشابه آن چیزی است که در المیزان گذشت: «و من طریق المخالفین ما رواه ابن المغزلی: یرفعه إلى محمد بن علي الباقر (ع) في قوله تعالى: أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ قال: نَحْنُ النَّاسُ وَ اللَّهُ» (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۹۹).

برای نمونه بیشتر:

۱- مقایسه کنید روایتی از تفسیر ثعلبی در المیزان (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۳۲- ۲۳۱) و برهان (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۳۸)، این در حالی است که روایت مذکور در تفسیر فعلی ثعلبی بدون سند و متفاوت در برخی واژگان نسبت به آنچه در دو تفسیر المیزان و برهان آمده، انعکاس یافته است (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۸۵)؛

۱. و في معناها من طرق أهل السنة ما عن ابن المغزلي يرفعه إلى محمد بن علي الباقر (ع) في قوله تعالى «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» قال: نَحْنُ النَّاسُ وَ اللَّهُ.

۲- به روایتی از ربیع الأبرار در المیزان (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۱۳۲)، و برهان (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۸۱-۸۲) و مأخذ اصلی روایت، ربیع الأبرار (زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۹) رجوع شود.

۲-۱-۲. بررسی روایات کتاب «مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن»

علامه ظاهرا به واسطه برخی تفاسیر شیعی معاصر خود نیز روایات اهل سنت را گزارش کرده است. از جمله این تفاسیر، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن است؛ نمونه‌ها:

۱- در المیزان آمده است: «و فی الصحیحین أیضاً عن أبی هریره أن رسول الله (ص) قال یرد علیّ یوم القیامة رهط من أصحابی أو قال من امتی فیحلتون عن الحوض فأقول یا رب أصحابی فیقول لا علم لك بما أخذتوا بعدك ارتدوا علی أذبارهم القهقری فیحلتون» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۸۰)، سند و متن روایت به همین شکل در مواهب الرحمن گزارش شده است (نک: موسوی سبزواری، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۲۳۹)، این در حالی است که در صحیح بخاری و مسلم الفاظ روایت تفاوت دارد؛ بخاری گزارش کرده است: «... عن أبی هریره أنه كان يحدث أن رسول الله (ص) قال یرد علیّ الحوض یوم القیامة رهط من أصحابی فیحلتون عن الحوض فأقول یا رب أصحابی فیقول إنك لا علم لك بما أخذتوا بعدك إنهم ارتدوا علی أذبارهم القهقری» (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۷، ص ۲۰۸) اما در صحیح مسلم، این روایت اختلاف فراوانی با صحیح بخاری و المیزان دارد: «... أبی هریره قال قال رسول الله (ص) قال: ترد علیّ امتی الحوض و أنا أدود الناس كما يدود الرجل إبل الرجل عن إبله قالوا یا نبي الله تعرفنا قال نعم لكم سيماء ليست لأحد غيركم تردون علیّ غراً محجلين من آثار الوضوء و لیصدن عني طائفة منكم فلا يصلون فأقول یا رب هؤلاء من أصحابی فیجئني ملك فيقول و هل تدري ما أخذتوا بعدك (مسلم، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۰).

به نظر می‌رسد صاحب تفسیر مواهب خود، روایت را از بحار الأنوار گزارش کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۸، ص ۲۷). اگر اشکال شود چه دلیلی هست که علامه روایت را از بحار نقل نکرده باشد در پاسخ گفته می‌شود:

اولاً؛ صدر و ذیل روایت المیزان مانند مواهب است؛ در بحار آمده: «وَ أَيْضاً مِنَ الصَّحِيحِينَ» در حالی که در مواهب مانند المیزان «فِي الصَّحِيحِينَ» آمده است و نیز در بحار نقل شده: «إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا عَلَيَّ أَعْقَابِهِمْ» ولی در مواهب و المیزان «ارْتَدُّوا عَلَيَّ أَعْقَابِهِمْ» گزارش شده است.

ثانياً؛ عبارت «فِيحَلُونَ» در انتهای روایت المیزان و مواهب آمده، در حالی که در صحیحین وجود ندارد و در بحار نیز علامه مجلسی به صورت «وَ فِي رِوَايَةٍ فَيُحَلُونَ» آورده و مرادش این بوده که «فِيحَلُونَ» در روایتی دیگر به صورت «فَيُحَلُونَ» نیز گزارش شده است و تفسیر مواهب و به تبع آن المیزان، آن را بخشی از حدیث دانسته اند.

۲- در المیزان گزارش شده است: «وَ فِي الصَّحِيحِينَ عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ لِيَرَدَنَّ عَلَيَّ الْخَوْضَ رِحَالٌ مِمَّنْ صَاحِبِي حَتَّى إِذَا زُفِعُوا اخْتَلَجُوا دُونِي فَلَأَقُولَنَّ أَيُّ رَبِّ أَصْحَابِي فَلْيَقَالَنَّ إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَخَذْتُوا بَعْدَكَ» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۸۰)، سند و متن روایت دقیقاً به همین شکل در مواهب‌الرحمان گزارش شده است (نک: موسوی سبزواری، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۲۳۹)!

این در حالی است که در صحیح بخاری و مسلم الفاظ روایت تفاوت دارد؛ روایت بخاری اختلاف چشم‌گیری دارد: «...عن أنس رضي الله عنه عن النبي (ص) قَالَ لِيَرَدَنَّ عَلَيَّ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِي الْخَوْضَ حَتَّى إِذَا عَرَفْتُهُمْ اخْتَلَجُوا دُونِي فَأَقُولُ أَصْحَابِي فَيَقُولُ لَا تَدْرِي مَا أَخَذْتُوا بَعْدَكَ (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۷، ص ۲۰۷) و در صحیح مسلم با اختلاف اندکی نقل شده است «... أَنَسٌ بْنُ مَالِكٍ قَالَ إِنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ لِيَرَدَنَّ عَلَيَّ الْخَوْضَ رِحَالٌ مِمَّنْ صَاحِبِي حَتَّى إِذَا رَأَيْتُهُمْ وَ زُفِعُوا إِلَيَّ اخْتَلَجُوا دُونِي فَلَأَقُولَنَّ أَيُّ رَبِّ أَصْحَابِي أَصْحَابِي فَلْيَقَالَنَّ لِي إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَخَذْتُوا بَعْدَكَ (مسلم، بی تا، ج ۷، ص ۷۱).

۲-۲. کیفیت چینش و گزارش مصادر

۱. این روایت را نیز مواهب به واسطه بحار گزارش کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۸، ص ۲۶)، لازم به ذکر است مانند روایت اول المیزان این روایت را از طریق مواهب آورده است؛ چرا که صدر روایت المیزان و مواهب به صورت یکسان: «فی الصحیحین»، ولی در بحار «من الصحیحین» است.

چنان که در قسمت مصادر شیعه گذشت برخی از روایات در چندین اثر روایی موجود است. در المیزان پیش از ذکر برخی روایات اهل سنت، منابع متعددی برای آن ذکر شده است. علامه این قبیل روایات را به واسطه الدر المنثور - بدون اشاره به آن - گزارش کرده است، شاهد آن تعداد منابع و کیفیت چینش برخی روایات اهل سنت، به همان صورتی است که در الدر المنثور انعکاس یافته است.

برای نمونه در المیزان آمده است: «عن الترمذي و صححه و ابن ماجة و ابن جرير و البغوي في معجمه و ابن المنذر و ابن أبي حاتم و الطبراني و أبي الشيخ و ابن مردويه و الحاكم و صححه و البيهقي في الشعب عن أبي أمية الشعباني قال: أتيت أبا ثعلبة الخشني... (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۱۷۷)، در الدر المنثور نیز به همین شکل این حدیث انعکاس یافته است: «و أخرج الترمذي و صححه و ابن ماجة و ابن جرير و البغوي في معجمه و ابن المنذر و ابن أبي حاتم و الطبراني و أبو الشيخ و ابن مردويه و الحاكم و صححه و البيهقي في الشعب عن أبي أمية الشعباني قال أتيت أبا ثعلبة الخشني...» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۳۹).

برای نمونه بیشتر مقایسه کنید:

- ۱- روایتی در المیزان (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۲۲-۲۳) با آنچه در الدر المنثور (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۳۷) نقل شده است؛
- ۲- روایتی در المیزان (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۱۹) با آنچه در الدر المنثور (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۹۹) گزارش شده است.

۲-۳. سهو در ذکر جوامع روایی

در المیزان گاه در ذکر نام مأخذ روایت اهل سنت سهو رخ داده است و آن ظاهراً به دلیل عدم اشاره به نام اثر در منابع واسطه است و با توجه به یکسان بودن نام مؤلفان، مشتبه شدن اثر را برای علامه در پی داشته است. برای مثال: در برهان آمده است: «الْحَاكِمُ أَبُو الْقَاسِمِ الْحَسَنِيُّ بِالْإِسْنَادِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَكَمِ بْنِ ظَهْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَكِيمِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ أَبِي بُرْزَةَ الْأَسْلَمِيِّ قَالَ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالطُّهُورِ وَ عِنْدَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع)...» (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۳۲).

علامه گمان کرده، مقصود از حاکم، صاحب المستدرک علی الصحیحین است، لذا در المیزان آورده است: «و فی مُستدرک الحاکم بِالإِسْنَادِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَكَمِ بْنِ ظَهْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَكِيمِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ أَبِي بُرَيْدَةَ الْأَسْلَمِيِّ قَالَ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالطَّهْوَرِ وَ عِنْدَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع)...» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۳۲۷) این در حالی است که روایت در کتاب شواهد التنزیل حاکم حسکانی گزارش شده است و در مستدرک حاکم نیشابوری اساساً چنین روایتی وجود ندارد (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۹۳).

۲-۴. تصریح به منابع واسطه در المیزان

همان طور که در بخش مصادر روایی شیعه المیزان گذشت علامه گاه به بهره گیری از منابع واسطه در تفسیرش تصریح داشته است. این سخن درباره مصادر روایی اهل سنت نیز صادق بوده و ایشان در پاره‌ای از مواضع تفسیر خود به این مسأله اشاره داشته است؛ نمونه‌ها:

۲-۴-۱. بررسی روایات کتاب «الدر المنثور»

چنان که گذشت علامه در نقل روایات تفسیری اهل سنت، غالباً به تفسیر الدر المنثور مراجعه داشته است. ایشان سه گونه روایات را از این کتاب گزارش کرده است:

۱- نقل روایت از الدر المنثور بدون تصریح به نام آن،

۲- نقل روایت با تصریح به الدر المنثور با ذکر نام راویان،

۳- نقل روایت با تصریح به الدر المنثور با اشاره به جوامع روایی و تفاسیر.

نمونه‌های گونه اول تحت عنوان کیفیت چینش و گزارش مصادر گذشت. بحث از نوع دوم، خارج از چارچوب این پژوهش است اما راجع به گونه سوم باید گفت: اشاره به مواردی از این نوع پرده از این نکته بر می‌دارد که علامه در ذکر روایات بسیاری از آثار اهل سنت، به این اثر مراجعه کرده، اگرچه گاه بدان تصریح نداشته است؛ نمونه‌ها:

۱- فی الدر المنثور أخرج أحمد و عبد بن حمید و الدارمی و مسلم و أبو داود و الترمذی و

النسائی و ابن ماجة و أبو یعلی و ابن المنذر و أبو حاتم و النحاس فی ناسخه و أبو حیان و

البیهقی فی سننه عن أنس: أن اليهود كانوا إذا حاضت المرأة منهم... (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۱۵).

۲- و فی الدر المنثور أخرج أحمد و البخاری و مسلم و أبو داود و الترمذی و النسائی و ابن ماجه و ابن المنذر و ابن أبي حاتم و البیهقی فی شعب الإيمان، عن عبد الله بن مسعود قال: حدثنا رسول الله (ص) و هو الصادق المصدق أن أحدكم یجمع خلقه فی بطن أمه أربعین یوما نطفة... (همو، ج ۱۴، ص ۳۵۴). برای نمونه بیشتر رک: همو، ج ۲، ص ۴۲۶؛ ج ۴، ص ۲۹۴-۲۹۵ و ۳۷۹؛ ج ۱۰، ص ۱۹۵؛ ج ۱۳، ص ۲۱ و ۳۰۶؛ ج ۱۵، ص ۹۶؛ ج ۲۰، ص ۹۳.

۲-۴-۲. بررسی روایات کتاب «الاتقان»

در المیزان بخش قابل توجهی از روایات علوم قرآنی اهل سنت به واسطه الاتقان - به تصریح علامه طباطبایی - از مصادر اصلی اهل سنت گزارش شده است؛ نمونه‌ها:

۱- و فی الإتقان عن أحمد و أبي داود و الترمذی و النسائی و ابن حبان و الحاكم عن ابن عباس قال قلت لعثمان ما حملکم علی أن عمدتم إلى الأنفال و هي من المثانی و إلى براءة و هي من المثین فقرتم بینهما و لم تکتبوا بینهما سطر بسم الله الرحمن الرحیم و وضعتوهما فی السبع الطوال... (همو، ج ۱۲، ص ۱۲۳).

۲- نقل فی الإتقان عن ابن الضریس فی فضائل القرآن قال: حدثنا محمد بن عبد الله بن أبي جعفر الرازی أنبأنا عمرو بن هارون حدثنا عثمان بن عطاء الخراسانی عن أبيه عن ابن عباس قال: كانت إذا نزلت فاتحة سورة بمكة کتبت بمكة ثم یزید الله فیها ما شاء.. (همو، ج ۱۳، ص ۲۳۳). برای نمونه بیشتر رک: همو، ج ۱۲، ص ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۲۹ و ۱۳۰.

۲-۴-۳. بررسی روایات کتاب «البرهان»

در المیزان بخشی از روایات مربوط به امامت و فضائل اهل بیت در آثار اهل سنت از طریق تفسیر برهان گزارش شده است؛ نمونه‌ها:

۱- و فی تفسیر البرهان: و روی الثعلبی و الواحدي بإسنادهما عن عمار و عن عثمان بن صهیب و عن الضحاک و روی ابن مردویه بإسناده عن جابر بن سمرة و عن عمار و عن ابن

عدي أو عن الضحاک و روى الخطيب في التاريخ عن جابر بن سمرة و روى الطبري و الموصلي و روى أحمد عن الضحاک عن عمار أنه قال: قال النبي (ص): يا علي أشقى الأولين عاقر الناقة و أشقى الآخرين قاتلك و في رواية من يخضب هذه من هذا» (همو، ج ۲۰، ص ۳۰۱).

۲- و في تفسير البرهان عن الجمع بين الصحاح الستة للعبدي في الجزء الثاني من صحيح النسائي بإسناده قال: افتخر طلحة بن شيبه من بني عبد الدار و العباس بن عبد المطلب و علي بن أبي طالب فقال طلحة: بيدي مفتاح البيت و لو أشاء بت فيه و قال العباس: أنا صاحب السقاية و القائم عليها و لو أشاء بت في المسجد و قال علي: ما أدري ما تقولان؟ لقد صليت إلى القبلة ستة أشهر قبل الناس و أنا صاحب الجهاد فأنزل الله: أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الْآيَةَ» (همو، ج ۹، ص ۲۱۶). برای نمونه بیشتر رک: همو، ج ۸، ص ۱۴۶؛ ج ۲۰، ص ۳۴۱؛ ج ۱۰، ص ۱۹۵).

نتیجه گیری

نتایج به دست آمده از سؤال اول پژوهش حکایت از آن داشت که منابع روایی مورد مراجعه علامه طباطبایی در استخراج روایات تفسیری شیعه، غالباً تفاسیر صافی، برهان و نور الثقلین و موسوعه بحار الانوار بوده و ایشان با بهره گیری از آن‌ها مستقیماً به مآخذ اصلی ارجاع داده است.

شواهد و قرائن هشت گانه این یافته عبارتند از: ۱- عدم وجود روایت در منابع اشاره شده، ۲- سهو در ذکر جوامع روایی، ۳- گزارش الفاظ روایات برابر با تفاسیر سه گانه، ۴- گزارش روایت به میزان حاجت، ۵- کیفیت چینش و گزارش مصادر، ۶- ارجاع به مصادری که وجود خارجی ندارند، ۷- گزارش مشابه مآخذ روایات، ۸- تصریح به منابع واسطه.

نتایج به دست آمده از سؤال دوم پژوهش نشان از آن داشت که منابع روایی مورد مراجعه علامه طباطبایی در استخراج روایات تفسیری اهل سنت، عدم مراجعه به تمام مآخذ مورد اشاره است. علامه اگرچه به تفاسیری چون: جامع البیان، کشاف و الدر المنثور مراجعه مستقیم داشته است مع ذلك بخشی از روایات را از منابع واسطه ای چون: برهان، بحار

الأنوار - در مسائل مربوط به امامت -، الاتقان - در موضوعات علوم قرآنی - و الدر المنثور - در اغلب روایات تفسیری - گزارش کرده است.

شواهد و قرائن این یافته عبارتند از: ۱- گزارش الفاظ روایات برابر با منابع واسطه، ۲- کیفیت چینش و گزارش مصادر، ۳- سهو در ذکر جوامع روایی، ۴- تصریح به منابع واسطه.

در پایان شایان ذکر است که نمی‌توان بر این شیوه علامه خرده گرفت، زیرا سیره عالمان و دانشیان پیشین بدین منوال بوده که با استفاده از منابع واسطه، به مأخذ اصلی - بدون مراجعه به آن - ارجاع می‌داده‌اند و این تحقیق ناچیز هرگز در پی کاستن ارزش های سترگ المیزان و جایگاه رفیع علمی و معنوی علامه طباطبایی نبوده و تنها به دنبال روشن ساختن یکی از زوایای مباحث روایی این تفسیر قیّم بوده است.

منابع

قرآن کریم.

آقا بزرگ طهرانی، محمد محسن، (۱۴۰۳ق)، *الذریعه*، بیروت: دار الأضواء.
ابن المغازلی، ابو الحسن علی بن محمد جلابی، (۱۴۲۶ق)، *مناقب علی بن ابی طالب (ع)*، بی جا: انتشارات سبط النبوی (ص).

ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۶۲ش)، *الخصال*، محقق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین .
ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۸ش)، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، محقق: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان.

ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۸۵ش)، *علل الشرائع*، النجف: منشورات المكتبة الحیدریه.
ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، محقق: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیة.

ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۹۸ق)، *التوحید*، محقق: هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین.
ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳ق)، *من لایحضره الفقیه*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

الاوسی، علی، (۱۳۸۱ش)، **روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان**، مترجم: سید حسین میر جلیلی، تهران: چاپ و نشر بین الملل.

بحرانی، سید هاشم، (۱۳۷۴ش)، **البرهان فی تفسیر القرآن**، قم: مؤسسه البعثة.

بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۰۱ق)، **صحیح البخاری**، بی جا: دار الفکر للطباعة والنشر و التوزیع.

ثعلبی، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، (۱۴۲۲ق)، **الکشف و البیان عن تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، **وسائل الشیعه**، محقق: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.

حسکائی، عید الله بن عبدالله، (۱۴۱۱ق)، **شواهد التنزیل لقواعد التفه ضلیل**، محقق: محمد باقر محمودی، تهران: مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه.

روشن ضمیر، محمد ابراهیم؛ عبادی، مهدی، (۱۳۸۹ش)، «جایگاه سنت در تفسیر المیزان»، **آموزه های قرآنی**، شماره ۱۲، زمستان، ص ۹۹-۱۱۶.

زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۱۲ق)، **ربیع الأبرار و نصوص الأخیار**، بیروت: مؤسسه الأعلمی.

سلیمی زارع، مصطفی و قاضی زاده، کاظم، (۱۳۹۰ش)، «جایگاه و کاربرد سنت در تفسیر المیزان»، **تحقیقات علوم قرآن و حدیث**، شماره ۱۵، ص ۱۴۱-۱۶۸.

سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۴ق)، **الدر المنثور فی تفسیر المأثور**، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.

طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۰۷ق)، **تهذیب الأحکام**، محقق: حسن الموسوی خرسان، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، **تفسیر نور الثقلین**، مصحح: هاشم رسول محلاتی، قم: اسماعیلیان.

عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، **تفسیر العیاشی**، محقق: هاشم رسولی محلاتی، تهران: المطبعه العلمیه.

فیض کاشانی، محسن، (۱۴۱۵ق)، **تفسیر الصافی**، تهران: مکتبه الصدر.

قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق)، **تفسیر القمی**، مصحح: طیب موسوی جزائری، قم: دار الکتاب. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، **بحار الأنوار الجامعة لدرر الأخبار الأئمة الأطهار (ع)**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مسلم، حجاج، (بی تا)، **صحیح مسلم**، بیروت: دار الفکر.

معارف، مجید، (۱۳۸۴ش)، «جایگاه و کاربرد حدیث آن در تفسیر المیزان»، **پژوهش دینی**، شماره ۱۱، پاییز، ص ۴۷-۶۶.

موسوی سبزواری، سید عبد الاعلی، (۱۴۰۹ق)، **مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن**، بیروت: موسسه اهل بیت (ع).

نعمانی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۹۷ق)، **الغیبه**، محقق: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق.

نفیسی، شادی، (۱۳۸۴ش)، **علامه طباطبایی و حدیث (روش شناسی نقد و فهم حدیث از دیدگاه علامه طباطبایی در المیزان)**، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.